[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

+Pazhuheshnameh Irfan
N.28, spring & summer (2023)
Pages:73- 96

Mystical and theological views of Sheikh Abd al-Haq Muhaddith Dehlavi in *Meftah al-Futuh*

Mohammad Bidkhuni[1]/Hosein Aghahoseini Dehaghani[2]

Abstract: *Miftah al-Fotuh* is one of the most important works of Sheikh Abd al-Haqq Muhaddith Dehlavi (1551-1642), who is a hadith scholar, researcher, historian, and mystic of the Indian subcontinent in the late 10th lunar century. This book, which still exists in manuscript form, contains seventy-eight articles comprising ascetic-mystical sermons and discourses which, as a prism, shows the way and method of Qadiriya. In this book, the fundamentals of mysticism have been deciphered in complete harmony with Shari'a. The inclusion of verses, hadiths, poems, and stories of great men and mystics, along with pleasant Sufi sermons, familiarizes the reader with the subject matter. Muhaddith Dehlavi, like other commentators of mystical texts, delves into the deeper layers of the texts and interprets verses, hadiths, and the sayings of religious and mystical figures. Regarding the topic of predestination and free will, he follows his teacher's view and rejects the views of Determinists and Libertarians, affirming the view of Imam Sadiq (p.b.h). He also believes that the attribution of good and evil should be ascribed to God in terms of creation and to individuals in terms of their actions. This research, which was carried out by analytical -descriptive method, explains and examines the mystical and theological thoughts of the Muhaddith Dehlavi based on Qadiriya's teachings while also presenting the views of other mystics.

Keywords: Muhaddith Dehlavi, *Miftah al-Fotuh*, manuscript, Qadiriya.

1. PhD student of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, neyghalam@chmail.ir
2. Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author), h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهشتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۹۶- ۷۳

آرای عرفانی و کلامی شیخ عبدالحق محدّث دهلوی در *مفتاح‌الفتوح*

محمد بیدخونی*/ حسین آقاحسینی دهاقانی**

چکیده: کتاب *مفتاح‌الفتوح* ازجمله مهم‌ترین آثار شیخ عبدالحق محدّث دهلوی عالم حدیث، محقّق، مورّخ و از عارفان شبه‌قاره هند در اواخر قرن دهم قمری است. این کتاب که هنوز به صورت نسخهٔ خطی در دسترس است، مشتمل بر هفتاد و هشت مقاله حاوی مطالب و مواعظ زاهدانه-عارفانه است که به‌منزله منشوری، راه و روش قادریّه را نشان می‌دهد. در این کتاب مبانی عرفان در هماهنگی کامل با شریعت رمزگشایی شده است و آیات و احادیث و اشعار و ذکر حکایات بزرگان و عارفان همراه با مواعظ دلنشین صوفیانه، خواننده را مأنوس می‌سازد. محدّث دهلوی همچون سایر شارحان متون عرفانی از لایه‌های ظاهری متون گذر کرده و به تأویل آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین و عرفان می‌پردازد. وی در باب جبر و اختیار به پیروی از استاد خویش دیدگاه جبریه و قدریه را رد و دیدگاه امام صادق(ع) را تصدیق می‌کند. همچنین معتقد است خیر و شر را باید از جهت آفرینش به خدا و از جهت ورزیدن و انجام دادن به بندگان نسبت داد. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، ضمن بیان دیدگاه‌های برخی از عارفان، اندیشه‌های عرفانی و کلامی محدث دهلوی را براساس تفکّرات قادریّه تبیین و بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: محدّث دهلوی، *مفتاح‌الفتوح*، نسخهٔ خطی، قادریّه

* دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران رایانامه: neyghalam@chmail.ir

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

رایانامه: h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله:۳۱/ ۴/ ۱۴۰۰؛ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

مقدمه:

عرفان اسلامی و ادب فارسی از سالیان دور در شبه‌قارهٔ هند مورد توجه عرفا و ادیبان آن خطه بوده و آثار برجستهٔ بسیاری به زبان فارسی از ایشان به‌جا مانده‌است. ازجملهٔ این آثار، کتاب *مفتاح‌الفتوح* نوشتهٔ شیخ عبدالحق محدّث دهلوی (۱۰۵۲- ۹۵۸)، عالم حدیث، محقّق، مورّخ و از عارفان طریقت قادریه است. محدّث دهلوی در تصوّف پیرو شیخ محی‌الدّین عبدالقادر گیلانی عارف، محدّث و شاعر ایرانی قرن پنجم و ششم قمری و مؤسّس سلسلهٔ تصوّف قادریه بوده است. محدّث دهلوی در نوشتن این اثر علاوه‌بر ترجمهٔ الفاظ و معانی به بسط و تفصیل سخنان عبدالقادر گیلانی و نقل مذاهب و اقوال عارفان نیز توجّه داشته است. به عبارت دقیق‌تر سخنان عبدالحق در این کتاب بر دو طرز استوار است: اول در بیشتر مواضع به صورت موجز و مختصر به ترجمهٔ سخنان عبدالقادر گیلانی پرداخته شده است و دوم در بعضی موارد شرح مبسوط و مفصلی دربارهٔ بعضی مسائل عرفانی ارائه شده است (*مفتاح‌الفتوح*: ۲۹۹ب). عبدالحق دهلوی در *مفتاح‌الفتوح* مطالب زیر را به‌رشتهٔ تحریر کشیده است: ۱. بیان و تفسیری درباره آیات و احادیث و سخنان عرفا که معانی آن‌ها بر همه کس آشکار نیست؛ ۲. ظرایف و دقایقی از قرآن و حدیث، تاریخ اسلام و سیرت پیامبر اکرم(ص) و صحابهٔ ایشان؛ ۳. بیان احوال و اقوال و حکایات بزرگان ادیان و مشایخ صوفیه. این کتاب با نشر مضامین و مطالب درخور توجّه زاهدانه-عارفانه، همچون آیینه‌ای روشن، راه و روش سلسلهٔ قادریه را به‌خوبی فراروی محقّقان آشکار می‌سازد.

مسئلهٔ این پژوهش، تبیین آرای عرفانی و کلامی محدث دهلوی و طرح مباحث شرح وی در مقام یکی از اسناد عرفان اسلامی و ادبیات فارسی در شبه‌قاره است. نگارندگان در این جستار به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر هستند: محدث دهلوی کیست، و چه دیدگاه‌هایی در زمینهٔ عرفان و کلام اسلامی دارد؟ وی چه نقشی در احیای طریقهٔ تصوف قادریه در شبه‌قاره ایفا کرده‌است؟

از این اثر سه نسخه سراغ داریم که هنوز تصحیح و چاپ نشده است: نسخهٔ شمارهٔ ۷۷۶۰۵۹ به خط نستعلیق، دارای ۶۰۰ صفحه با عنوان روی جلد *مفتاح فتوح‌الغیب* که محمد اشرف خافی در سال ۱۱۰۹قمری کتابت کرده‌است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه بر اساس دو اصل قدمت و صحت مبنای کار بوده است؛ نسخهٔ شمارهٔ ۰٦٨٤-۰۰۱-pak، به خط نستعلیق و نسخ، دارای ۳۵۹ صفحه که محمّد ناصر در سال ۱۱۸۲ قمری کتابت کرده است و در

کتابخانهٔ گنج‌بخش پاکستان نگهداری می‌شود؛ و نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۹۰-۰۰۱-pak، به خط نستعلیق، دارای ۵۲۷ صفحه که محمد انصارالله وارسته در سال ۱۱۸۹ قمری کتابت کرده است و در کتابخانهٔ گنج‌بخش پاکستان نگهداری می‌شود.

دربارهٔ احوال و آثار شیخ عبدالحق محدث دهلوی پژوهش‌هایی به شرح زیر صورت پذیرفته است:

- مقاله‌ای با عنوان «شیخ عبدالحق محدّث دهلوی» (۱۳۸۷): سیدکمال حاج سیدجوادی در این مقاله، اهمیت و ضرورت تصحیح آثار این دانشمند بزرگ را یادآور شده و فهرستی از آثار پرشمار این نویسنده را به دست داده است.

- کتاب *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار* (۱۳۸۳): علیم اشرف خان این تذکره از عبدالحق محدث دهلوی را به عنوان رساله دکتری در هند تصحیح کرده و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آن را به چاپ رسانیده است. در این اثر که از معتبرترین تذکره‌های صوفیانه در هند است، احوال دویست و سی تن از عارفان آمده است. محدث دهلوی در پایان کتاب، شرح حال خود و پدرش را نیز افزوده است. این کتاب از نظر سادگی زبان و نپرداختن به کرامات خارق‌العاده دارای اهمیت است.

- کتاب *تاریخ حقی* (۱۳۸۸): محمد علی‌شاه این اثر از محدث دهلوی را به عنوان رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تصحیح کرده است. باب نخست کتاب دربارهٔ شاهان دهلی و باب دوم در تاریخ کوتاه شاهان بنگال، جونپور، ماندو، گجرات، دکن، مولتان، کشمیر و سند است؛ آنچه در این تاریخ اهمیت دارد، شرح وقایع چهل و دو سال اول سلطنت اکبرشاه گورکانی است که نویسنده در آن عصر می‌زیسته و مشهودات و برداشت‌های خود را دربارهٔ این دوره شرح داده است.

- رسالهٔ *نوریه سلطانیه* (۱۳۶۳): اثری از محدث دهلوی با موضوع اخلاق سیاسی است که محمد سلیم اختر آن را تصحیح کرده و مرکز تحقیقاتی زبان فارسی ایران و پاکستان آن را به چاپ رسانیده است. محدث دهلوی در این کتاب که اندیشهٔ سیاسی خیرخواهانهٔ وی را نشان می‌دهد سعی کرده است در اصلاح حاکم زمان خویش یعنی شاه جهانگیر بکوشد و با بیان دل‌انگیز و زبان نرم، وی را به عدالت و ترویج دین مبین ارشاد نماید.

- کتاب *زاد المتقین فی سلوک طریق الیقین* (۲۰۰۳): محمد نذیر رانجها این اثر از محدث دهلوی را به عنوان رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب لاهور تصحیح کرده است. محدث

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

دهلوی در این کتاب به شرح حال دو «متّقی» به نام‌های شیخ علی متقی برهان‌پوری (د: ۹۷۵ ق)، مؤلف *کنزالعمال* و شیخ عبدالوهاب متقی مندوی برهان‌پوری (د: ۱۰۰۱ ق) و برخی دیگر از مشایخ و علمای وقت مقیم مکّهٔ مکرّمه پرداخته است.

طبق بررسی نگارنده تاکنون تحقیقی مستقل دربارهٔ *مفتاح‌الفتوح* و آرای عرفانی و کلامی محدث دهلوی صورت نگرفته است و این مقاله نخستین نوشتار در این باره می‌باشد.

– *جذب القلوب الی دیار المحبوب* (۱۹۱۶، چاپ سنگی، لکنهو): محدث دهلوی این کتاب را در سال ۱۰۰۱ هجری تألیف کرده است. این اثر افزون‌بر داشتن احادیث و اخبار دربارهٔ قداست و فضیلت مدینه، دارای اطلاعات تاریخی و جغرافیایی گسترده‌ای است. در این کتاب، مطالب سودمندی دربارهٔ چگونگی ساخت و ساز بناها، از خانه‌های مسکونی گرفته تا مسجدها و زیارتگاه‌ها، جاده‌ها و راه‌ها، جای‌ها و مکان‌های مقدس میان مدینه و مکه، بازارهای مدینه، برزن‌ها و کوی‌ها، ده‌ها و دهکده‌های اطراف مدینه و مطالب دیگر، ذکر شده و مؤلف آن را در هفده باب نگارش کرده است. بررسی آن، برخی از ابهام‌ها و دشواری‌های پژوهشی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای مدینه را روشن می‌کند.

– چاپ سنگی *مفتاح الفتوح*(۱۲۸۲ هجری، مطبع هوپ لاهور): این اثر که حدود صدوشصت سال پیش در لاهور پاکستان چاپ شده است به شمارهٔ ۱۳۷۵۸در کتابخانه اقبال لاهوری پاکستان نگهداری می‌شود. علاوه‌بر این اثر، *مفتاح الفتوح* در سده‌های گذشته در شبه‌قاره حدود دوازده بار دیگر چاپ سنگی شده است که بیانگر اهمیت این شرح عرفانی در میان پیروان طریقت قادریه در شبه قاره بوده است. عارف نوشاهی در جلد اول *کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در هند*، فهرستی از این آثار چاپ سنگی را ارائه کرده است.

این پژوهش دربارهٔ اثری است که براساس راه و روش سلسلهٔ قادریه نوشته شده است. *مفتاح‌الفتوح*، یکی از مهم‌ترین آثار فارسی شیخ عبدالحق محدث دهلوی از حیث گستردگی موضوعات عرفانی و کلامی و توانایی انتقال این مفاهیم جایگاهی ویژه دارد. کتاب افزون‌بر معرفی راه و روش و اندیشه‌های عبدالقادر گیلانی، بازتاب استمرار و نفوذ طریقت قادریه در سدهٔ دهم در هندوستان و گنجینه‌ای از گفتار و نوشتار عارفان و بزرگان از ابتدای تصوّف تا اواخر قرن دهم است و با رمزگشایی از بسیاری از مسائل عرفانی، آیات، احادیث، شرح اصطلاحات و بیان احوال و مقامات عرفانی و نقل حکایاتی از بزرگان و عارفان، متنی پر محتوا را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۱. بحث

۱.۱. شیخ عبدالحق محدّث دهلوی کیست؟

عبدالحق بن سیف‌الدین بن سعدالله ترک بخاری دهلوی محدث، محقّق، مورّخ و صوفی از معروف‌ترین عالمان زمان خود بوده است. عبدالحق در عهد سلطنت اسلام‌شاه سوری در دهلی به دنیا آمد. وی در یکی از نسخه‌های خطی این‌گونه معرفی شده است: «وطن وی دهلی، اصالت وی بخاری، نسبت وی ترکی، مذهب وی حنفی، مشرب وی صوفی، و طریقهٔ وی قادری است» (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳). نام جد او آقامحمد ترک بود که در زمان سلطنت علاءالدین خلجی به علت هجوم ترکان از شهر بخارا به دهلی مهاجرت کرده بود. سلطان علاءالدّین در آنجا از آقامحمّد ترک حمایت کرد و مقامی شایسته به او بخشید (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۱). عبدالحق تحصیلات مقدّماتی، قرآن، دیوان حافظ و بوستان سعدی را نزد پدر خود فراگرفت. وی پس از پایان فراگیری علوم عقلی و نقلی در هجده سالگی به تدریس اشتغال ورزید (لاهوری، ۱۸۶۸: ۲۴۲). او در قرن دهم و یازدهم قمری علم حدیث را احیا کرد. پس از تحصیل به تصوّف روی آورد و به طریقت قادریّه پیوست. ملا عبدالقادر بدایونی صاحب *منتخب التواریخ* در وصف وی نوشته است: «شیخ عبدالحق محدّث دهلوی در تصوّف مرتبهٔ بلند دارد» (بدایونی، ۱۹۶۲: ۶۲۴). وی از مؤلفان پر اثر بود، چنان‌که بعضی تعداد آثار او را متجاوز از صدوبیست جلد دانسته‌اند. عبدالحق این آثار را در موضوعات متنوّع مانند فقه، تفسیر، عقاید، حدیث، تصوّف، سیاست، نحو، تاریخ، منطق و ادبیات تألیف کرده است. آثار باقیمانده از وی می‌تواند به عنوان میراث مشترک فرهنگ و تمدّن ایران و هند به شمار آید (حاج سید جوادی،۱۳۸۷: ۱۳۳).

۲.۱. نفوذ و گسترش طریقهٔ قادریه در هند

آوازه شیخ عبدالقادر گیلانی برای اولین‌بار از طریق خواجه معین‌الدین چشتی (۶۳۳-۵۳۷) به هند رسید. هند ازجمله سرزمین‌هایی بود که نوادگان زیادی از شیخ در آنجا توطّن اختیار کردند. سید صفی‌الدین صوفی گیلانی، سومین مرشد قادری و اولین نوادهٔ شیخ بود که به هند سفر کرد. این سفرها به‌تدریج زمینه را برای شیخ محمد غوث گیلانی فراهم کرد تا اولین نوادهٔ عبدالقادر باشد که در هند ساکن شده و در شهرهای لاهور و ناگور به ارشاد پرداخته است. با حمایتی که از مراجع قدرت نصیب او و ملازمانش گردید زمینه برای ترویج قادریه بسیار مناسب شد (نظامی، ۱۳۹۵: ۲۳۰). ازجمله نوادگان شیخ

[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

عبدالقادر ابن محمد غوث گیلانی است که نسبت او با هفت واسطه به عبدالقادر می‌رسد. وی در شهر اچه از توابع مولتان ساکن بود و مردم زیادی به‌دست او اسلام آوردند. او از مشایخ بزرگ هندوستان به‌شمار می‌رفت و به گفتهٔ محدث دهلوی در ولایت وارث حقیقی غوث الثقلین است. جغرافیای طریقهٔ قادریه در هند شامل شهرهای لاهور، گجرات، مولتان، رنتهبور، برمان‌پور، ناگور، سراندیب، دهلی و ولایت‌های پنجاب و بنگاله است. سید محمد غوث، سید عبدالقادر ثانی، شاه نعمت‌الله قادری، سید موسی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی، مؤلف *مفتاح‌الفتوح* ازجمله کسانی هستند که در ترویج قادریه در هند کوشا بودند. با توجه به سال وفات بعضی از بنیان‌گذاران شاخه‌های مختلف قادریه در هند که بیشتر در قرن دهم به بعد مصادف با دوره تیموریان هند می‌باشد می‌توان گسترش طریقهٔ قادریه در شبه‌قاره هند و پاکستان را در عهد تیموریان فرض کرد. شیوخ قادری در هند تحت تأثیر ابن‌عربی و بحث وحدت وجود بودند (عزیزاحمد،۱۳۸۸: ۵۳). بخشی از آثار مکتوب هند میراث دانشمندان قادری است که از آن جمله می توان به *مفتاح‌الفتوح*، *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار* و *تاریخ حقی* از عبدالحق محدّث دهلوی اشاره کرد. شمار آثار برخی از بزرگان قادری مانند ابن عبدالملک بن قاضی و عبدالحق محدّث دهلوی از صد بیشتر است (محدّث دهلوی،۱۳۸۳: ۳۹؛ مؤذنی،۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۳۳).

۱. ۳. تحلیل فکری – نحله‌ای

طریقهٔ قادریه از مهم‌ترین فرقه‌های صوفیه در دورهٔ تیموریان به‌ویژه در هند و پاکستان بوده است که در طریقت، میانه‌رو و به شریعت سخت پایبند بوده‌اند. از شیخ عبدالحق محدث دهلوی در *مفتاح‌الفتوح* در معرفی طریقهٔ قادریه چنین نقل شده است:: «طریقهٔ سلسلهٔ علیه قادریه اتّباع کتاب و سنّت و اجتناب از وقوع در بدعت است. پیر ما فرمود رحمه الله که در سلاسل دیگر از چیزهای دیگر برسند اما در این سلسله از شریعت، زنهار که تا شریعت مطهره شکایت نکند از تو» (*مفتاح‌الفتوح*: ۱۵۱ الف) بنابراین راه و روش قادریه در تصوف پیروی از کتاب و سنّت و حکم شریعت است.

در طریقهٔ قادریه از اصولی سخن گفته شده که عمل به آن‌ها از ضروریات است:

چاره نیست مر هر مسلمان را در تمام احوال خود از سه چیز: یکی امر پروردگار تعالی که به‌جا آورد و فرمانبرداری کند او را. و دوم نهی خدای تعالی که پرهیز کند از آن. و سوم قضا و قدر الهی که راضی باشد بدان. پس کمتر حال بندهٔ مؤمن این است که خالی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

نباشد وی در همه حال از هیچ یکی از این سه چیز که امتثال امر و اجتناب از نهی و رضا به قدر است (مفتاح‌الفتوح: ۶ الف).

محدّث دهلوی اطاعت از امر و نهی شرع و تسلیم دربرابر ارادهٔ خدا را حاصل مذهب اسلام و طریقهٔ سلوک می‌داند.

شخصیت‌های کتاب *مفتاح‌الفتوح* بزرگان اسلام از پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعین ایشان و صوفیان برجسته‌اند که به شریعت کاملاً پایبندند. عبدالحق دهلوی مطالب عمیق عرفانی را از بزرگان و عارفانی مانند ابوالقاسم قشیری، ابوحامد غزالی، ابوسلیمان دارانی، شیخ ابن عطاءالله اسکندری شاذلی و شیخ علی متقی قادری شاذلی بازگو می‌کند و بیشتر خود نیز از مطالب عمیق عرفانی و مسائل پیچیدهٔ کلامی رمزگشایی می‌کند.

آنچه در *مفتاح‌الفتوح* چشمگیر است، بیان گفته‌های پیشوایان دین و عقاید عرفانی و آرای کلامی بزرگان صوفیه به ویژه عبدالقادر گیلانی است. محدث دهلوی در این اثر کوشیده است با تبیین عقاید صحیح صوفیه و تطبیق آن با آیات و احادیث، گرد و غبار بدعت‌های نادرست را از چهرهٔ عرفان اصیل اسلامی بزداید و به همین سبب کمتر به مسائل ظاهری و فرعی سلوک پرداخته است.

۱ . ۴.آرای عرفانی محدّث دهلوی

۱ . ۴. ۱. ماهیت تصوف

سخنان عارفان دربارهٔ تصوّف و ماهیت آن بسیار زیاد است. این سخنان در ظاهر مختلف به نظر می‌رسد اما درواقع همگی مربوط به یک حقیقت و یک معنی است و اختلاف در عبارات ناشی از اختلاف در مراتب و احوال و مقامات و اوقات است. در جدول زیر دیدگاه بعضی از عارفان دربارهٔ ماهیت تصوف بیان شده است تا محور اصلی تعریف ایشان در مقایسه با دیدگاه محدث دهلوی آشکار گردد:

نام عارف	تعریف	محور اصلی
ابوحفص نیشابوری	«التصوف کلّه آداب» (هجویری،۱۳۷۵: ۴۷).	آداب
نصرآبادی	«التصوّف ملازمة الکتاب و السّنّة و ترک الاهواء و البدع» (خواجه محمد پارسا،۱۳۵۴: ۵۴)	شریعت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

ابوسعید اعرابی	«التصوّف کلّه ترک الفضول» (سلّمی، ۱۴۲۴: ۳۲۱).	پیراستگی از زوائد
ابوسعید ابوالخیر	«استعمال الوقت بما هو اولی به» (محمدبن منور، ۱۸۹۹: ۳۹۳)؛	اوقات
بوعبدالله رودباری	«التصوّف ترک التّکلّف» (خواجه عبدالله انصاری،۱۱۰۵: ۱۱۲).	پیراستگی از زوائد
عمرو بن عثمان مکی	«آنکه بنده در هر وقتی بدان صفت باشد که اولی‌تر است در وقت» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲۲۷)	اوقات
محمد علی قصاب	«کان التصوّف حالا فصار قالا» (محمد بن منور،۱۸۹۹: ۳۴۳)؛ «خُلقٌ کریم یظهره الکریم فی زمان کریم، من رجل کریم بین قوم کرام» (جامی، ۱۸۵۸: ۹۱)	احوال، اخلاق
شبلی	«تعظیم امر الله و شفقة علی عباد الله» (نسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۳).	شریعت، اخلاق
علی بن بندار	«إسقاط رؤیة الخلق ظاهرا و باطنا» (المزیدی، ۱۴۲۷: ۹۰).	توحید
جنید	«رسیدن سِر به حق تعالی» (مستملی بخاری،۱۳۶۳: ۱۱۹۵).	فنا، زهد
ابن‌خفیف شیرازی	«یافتِ حق در وقت غفلت» (خواجه عبدالله انصاری، بی‌تا: ۱۰۹).	اوقات
ابوالحسن سیروانی	«الافراد و الانفراد، یگانه داشتن همت و یگانه زیستن از خلق» (جامی، ۱۸۵۸: ۳۰۶)	توحید، زهد
معروف کرخی	«فرا گرفتن حقایق و بیان کردن دقایق و طمع بریدن از آنچه در دست خلایق» (خلخالی، ۱۳۸۱: ۵۹۶).	معرفت، زهد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

در *مفتاح‌الفتوح* محدث دهلوی، محور اصلی تصوف، کتاب خدا و شرع و سنّت پیامبر ذکر شده است که بیانگر اهمیت شریعت و التزام به احکام آن در طریقهٔ قادریه است. او در این باره می‌نویسد:

و این قوم را در بیان معنی تصوّف اقوال و اشارات بسیار است و خلاصه و جامع همهٔ اقوال معنی صدق توجّه الی‌الله است اما بر وجه مرضی، که قدم از دایرهٔ اسلام به‌در نیفتد. درحقیقت تصوّف تفسیرِ کتاب خدا و شرع و سنّت رسول الله و مدلول و نتیجهٔ آن‌ها است. و خود آنچه در این کتاب از آن مودع است همه بیان کتاب و سنّت است و واضع و بانی آن شارع است و احتیاج به اصطلاحی جدید ندارد (مفتاح‌الفتوح: ۲۸۹ الف).

۱. ۴. ۲. مبانی تصوّف

بنای تصوف در دوران اولیه بر اصولی مانند زهد شکل گرفت، اما با گذشت زمان اختلافاتی در مشی و سلوک ایشان پیدا گردید. عارفانی مانند فضیل عیاض و حسن بصری به حزن و زهد توجه بیشتری داشتند و برخی مانند ذوالنّون مصری و رابعهٔ عدویه محبّت و زهد را سرلوحهٔ سلوک خویش قرار دادند. این تفاوت‌ها که باعث ایجاد مکتب‌های مختلف در تصوف گردید مربوط به فروع تصوف و اختلاف در احوال و مقامات عارفان بود (نسفی،۱۳۷۹: ۱۹). در متون عرفانی خصلت‌های متعدّدی به عنوان مبانی تصوف ذکر شده است. سلمی از قول ابوعبدالله قرشی ده ویژگی را به عنوان مبانی تصوف برمی‌شمرد که از آن جمله می‌توان به زهد و توکل و صبر اشاره کرد (سلمی، ۱۴۲۴ق: ۳۷۰). ابومحمد رویم بنای تصوف را بر سه خصلت می‌داند: «اوّل در آویختن است به درویشی و نیاز، و دوم درست گردانیدن بخشش و ایثار و سوم ترک کردن اعتراض و اختیار» (سهروردی،۱۴۲۷: ۲۳). میبدی بر این باور است که بنای کار تصوف بر روش اصحاب کهف نهاده‌اند و ویژگی‌های ایشان را چنین بیان می‌کند: «تحقیق قصد و تجرید ارادت و همّت و عزلت از خلق و اسقاط علاقت و اخلاص در دعوت و انابت، از خود بیزار و از عالم آزاد و به حق شاد» (میبدی،۱۳۷۱: ۶۷۳). در *مفتاح‌الفتوح* از قول عبدالقادر گیلانی مبانی تصوّف چنین بیان شده است:

کار تصوّف نهاده شده است بر هشت خصلت: السَّخاءُ لإبراهیم و الرّضا لإسحاق و الصّبرُ لأیّوب و الإشارةُ لزکریّا و الغُربَةُ لیَحیی و لبسُ التّصوّف لموسی و السّیاحَةُ لعیسی و الفقر لمحمّد صلّی اللّه علیه و سلّم و علیهم أجمعین (*مفتاح‌الفتوح*: ۲۷۹ الف و ۲۸۱ ب).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

هجویری در *کشف المحجوب* همین عبارات را با اختلافی اندک از جنید نقل کرده که بیانگر برگرفتگی *مفتاح‌الفتوح* از سخنان جنید است: «**التصوّف مبنیّ علی ثمان خصال السخاء و الرضاء و الصبر و الاشارة و الغربة و لبس الصوف و السیاحة و الفقر**» (هجویری،۱۳۷۵: ۴۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عبدالقادر گیلانی در اصول و مبانی تصوف تحت تأثیر جنید بغدادی بوده است و با ذکر صریح عبارات عربی جنید نمی‌خواهد برگرفتگی خود از سخنان وی را پنهان کند.

۱. ۴. ۳. ابزارهای شناخت

شناخت صحیح مسیر سلوک نیاز به ابزارهایی دارد که بدون آن‌ها پیمودن این راه ممکن نیست. در تفسیر *حدائق الحقایق* دیدار و گفتار و کردار به عنوان اسباب سه‌گانه معرفت ذکر شده است (هروی، ۱۳۸۴: ۵۰). خواجه عبدالله انصاری قرآن و سنت را ابزارهای شناخت تصدیقی و تسلیمی می‌داند و معتقد است که خدا را با عقل مجرد نمی‌توان شناخت (خواجه عبدالله انصاری، ۱۱۰۵: ۹۷). هجویری ازجمله عارفانی است که به تفصیل دربارهٔ ابزارهای شناخت بحث کرده است. وی عقل را به عنوان یکی از اسباب شناخت خدا معرفی می‌کند اما نظر معتزله را که معتقدند عقل علّت شناخت خدا است باطل می‌داند و بر این باور است که خداوند به تعریف و تعرّف خود انسان را شناسا می‌کند (هجویری، ۱۳۷۵: ۳۴۷ و ۳۴۸). عبدالقادر گیلانی معرفت را شناسا شدن و رسیدن به عالم بی‌نهایت می‌داند (*مفتاح‌الفتوح*: ۲۸۶ الف و ب). وی سالکان را به استفاده از چهار ابزار شناخت در راه سلوک فرامی‌خواند که در دو مورد با نظر خواجه عبدالله انصاری همسو است:

> *آن دست‌افزارها عقل است که بدان فهم خطاب شرع توانی کرد و دلیل بر وجود ذات و صفات حق‌تعالی پیدا توانی ساخت؛ و ایمان که بدان احکام اوامر و نواهی الهی توانی پذیرفت؛ و معرفت که بدان ذات و صفات حق چنان‌که به عقل دریافته و به ایمان شناخته توانی دریافت؛ و علم کتاب و سنّت که بدان سلوک طریق حق تعالی توانی نمود* (*مفتاح‌الفتوح*: ۵۷ الف).

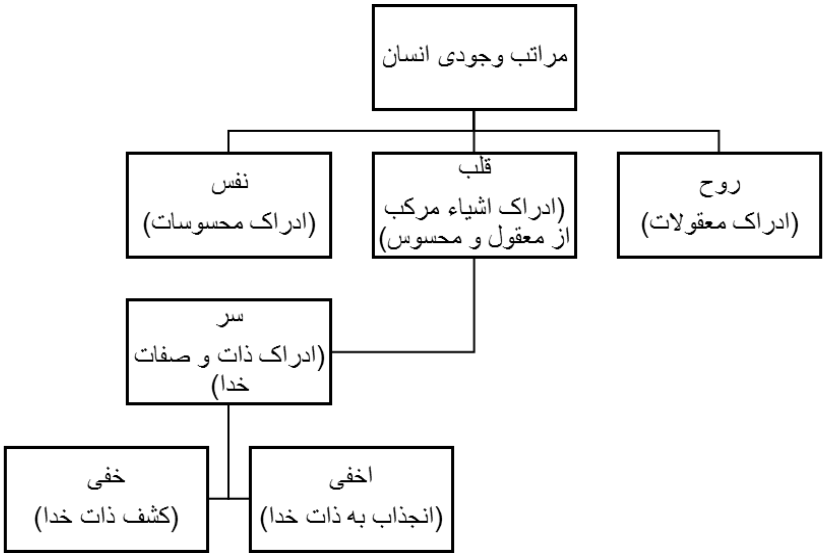
۱. ۴. ۴. مراتب وجودی انسان

محدث دهلوی مراتب وجودی انسان را نفس، قلب و روح می‌داند و هرکدام را این‌گونه تعریف می‌کند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

مراد به نفس در زبان اهل تصوّف مبدأ شهوات و لذّات حسّی را گویند، و جمیع صفات نفسانی بدو قائم است و واسطهٔ تعلّق روح انسانی به بدن همین نفس است و برزخ است میان روح و بدن به جهت مناسبت او به هر دو جانب در لطافت و کثافت. و تعلّق روح با نفس مشابه تعلّق مرد با زن است و از ازدواج ایشان لطیفهٔ دیگر ناشی شده که آن را قلب گویند و وی متعلّق و متقلّب است میان هر دو و به حسب غلبهٔ احکام یکی از این دو تابع او است (مفتاح‌الفتوح: ۲۸۴ب).

وی همچنین سه مرتبهٔ سِر، خفی و اخفی را نیز از متعلقات قلب معرفی می‌کند (مفتاح‌الفتوح: ۲۸۵ الف). شیخ اشراق بر این باور است که آنچه صوفی سِر، روح، کلمه و قلب می‌خواند همان است که حکیم نفس ناطقه می‌نامد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۷). عزّالدین کاشانی سِر را محل مشاهدت، روح را محل محبت و قلب را محل معرفت می‌داند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۴۴). در نمودار زیر مراتب وجودی انسان و نقش هریک در ادراک اشیا از دیدگاه محدث دهلوی نشان داده شده است:



۱. ۴. ۵. شریعت

صوفیان راستین بر خلاف مدعیان دروغین تصوف همواره معتقد و متعهد به پیروی از شریعت و حفظ ظواهر و شعائر دین بوده و کوشیده‌اند که افعال و طاعات آن‌ها نه‌فقط با ظاهر شرع که با روح و حقیقت آن نیز هماهنگ باشد (سلمی، ۱۳۶۹: ۱۰۳). پیروی احکام شرع و مطابقت خواطر و الهامات با

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

کتاب و سنّت در طریقهٔ قادریه به اندازه‌ای مهم است که «اگر یکی را خلاف حکم شریعت چیزی کشف شود و دعوی امر بدان کند باطل است و اگر اعتقاد بدان کند کافر و زندیق گردد» (مفتاح‌الفتوح: ۵۰ الف). این سخنان شباهت زیادی با سخن جنید دارد که می‌گوید: «**کل حقیقة لا تتبعها شریعة فهی کفر**» (مزیدی، ۱۴۲۷: ۶۴). در متون دیگر نیز عباراتی با همین مضمون ذکر شده است. برای مثال علاءالدوله سمنانی معتقد است که هر حقیقتی که بر سالک کشف می‌شود اگر موافق کتاب خدا و سنت پیامبر نباشد درحقیقت مکر و استدراج است (سمنانی، ۱۳۸۳: ۱۷۱). در *رسالهٔ قشیریه* تعظیم شریعت و متابعت سنت و ریاضت به عنوان معیارهای انتخاب پیر مطرح شده است (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۲). میبدی کتاب خدا و سنت مصطفی را ستون دین و اصل اعتقاد می‌داند (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۹۴). محدث دهلوی پایبند نبودن به شریعت را باعث زوال ایمان می‌داند (مفتاح‌الفتوح: ۱۶۰ ب) و در بیان وابستگی طریقهٔ قادریه به شریعت می‌نویسد: «پیر ما فرمود رحمه الله که در سلاسل دیگر از چیزهای دیگر برسند اما در این سلسله از شریعت» (مفتاح‌الفتوح: ۱۵۱ الف).

۱. ۴. ۶. مراتب قرب

یکی از موضوعات مطرح شده در متون عرفانی مراتب و درجات قرب است. عبدالحق دهلوی مراتب قرب را چهار مرتبه می‌داند:

> *اول قرب نوافل که بنده در آنجا فاعل است و حق آلت، یعنی شهود بنده در وی چنان نشسته که اشارت انا در وی به جوهر ذات خودش است اما شهود فاعلّیت وی از نظرش ساقط گشته و این مرتبهٔ فنای صفات است که از مواظبت و مداومت بر نوافل خیرات و مرضّیات حق حاصل می‌گردد. و مرتبهٔ دیگر است که آن را قرب فرایض گویند که از عمل به فرایض حصول می‌پذیرد و گویند که فاعل در آنجا حق است و بنده آلت؛ و این مقام فنای ذات است. و مقامی دیگر است جامع مرتبتین، و ما رَمَیتَ إذ رَمَیتَ و لکنّ الله رَمَی اشارت بدان است. و مقامی دیگر است در قرب که ارفع و اعلای مقامات است و در آنجا شهود عبد مقرّب به هیچ یکی از فاعلّیت و آلّیت مقّید نیست و نهایت و کمال این مقام مخصوص به حضرت سیدالسّادات و خاتم النّبیین است صلّی الله علیه و سلّم و آن مقام خلافت و اتّحاد است* (مفتاح‌الفتوح: ۱۵۹ الف).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

آملی در کتاب *انوار الحقیقه* دسته‌بندی مشابهی ارائه می‌دهد و انسان کامل را صاحب مقام قرب فرائض می‌داند (سید حیدر آملی، ۱۳۸۲: ۳۵). این موضوع با رویکردی مشابه در آثاری چون *شرح فصوص الحکم* (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶)، *تفسیر المحیط الاعظم* (سید حیدر آملی، ۱۴۲۲ق: ۷۳)، *تمهید القواعد* (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۷۱) ، *شرح گلشن راز* (ابن‌ترکه، ۱۳۷۵: ۱۴۱) و *شرح فصوص الحکم خوارزمی* (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) مطرح شده که بیانگر تأثیرپذیری محدث دهلوی از افکار پیروان وحدت وجود است.

۱ . ۴ . ۷. شرک

در نظر عبدالقادر گیلانی معنای شرک پیروی کردن هوای نفس و برگزیدن هرچیز جز خدا است، خواه آن چیز مادی باشد خواه معنوی. بنابراین هرچه جز خداست و برای خدا نیست خواستن آن شرک است (رک: محدث دهلوی، ۱۳۹۹: ۲۷ ب). محدث دهلوی در تبیین این نظر به سخن شیخ علی متقی قادری شاذلی در رساله *تبیین الطرق* استناد می‌کند: «معنی قرب حق، بعد سالک است از غیر وی، و معنی وصل، قطع از غیر. پس هرقدر که بعید و منقطع است سالک از غیر، قریب و واصل است به خدای عز و جل» (مفتاح‌الفتوح: ۲۸ الف). در *شرح التعرف* نیز شرک خفی به همین معنی به‌کار رفته است: «معنی شرک خفی نفع و ضر از غیر حق دیدن است، و رجا به غیر آوردن است» (مستملی،۱۳۶۳: ۱۰۶۹). محدث دهلوی دعوی هستی و خودپرستی را از مصادیق شرک برشمرده است:

> *همچنان‌که اشراک به اثبات دویی و بت‌پرستی عوام را در شریعت شرک است و به حکم الهی آمرزیده نمی‌شود همچنین دعوی هستی و خودپرستی نیز در طریقت نزد خواص کفر و شرک دارد و البته عتاب بر آن متوجّه است* (مفتاح‌الفتوح: ۹۳ الف و ب).

عین‌القضات نیز در کتاب *تمهیدات* انجام هر کاری را که نسبتی به بشریت و هوای انسانیت دارد خودپرستی و شرک معرفی می‌کند (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۳۶۹).

۱ . ۴ . ۸. حال و مقام

حال در اصطلاح صوفیه واردی است غیبی که از عالم علوی گاه‌گاه به دل سالک فرود آید و مراد از مقام مرتبه‌ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۷۰). اولین کسی که در ترتیب مقامات و بسط احوال تحقیق کرد، ابوالحسن سری سقطی بود (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۳۷). مستملی معتقد است: چون حال درست گردد مقام از پس

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

درستی حال آید» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۹۷). محدث دهلوی احوال را مخصوص اولیا و مقامات را مخصوص ابدال می‌داند و از این جهت ابدال را بر اولیا برتری می‌دهد:

احوال مر اولیا راست که متبدّل و متغیّر می‌گردد به جهت ترقّی و تنزّل از حالی به حالی و مقامات مر ابدال راست که مستقر و متمکّن گشته است در ایشان به جهت عدم بقای خواهش و آرزومندی و تبدّل ارادت ایشان به ارادت حق. و کلام وی رضی الله عنه صریح است در تفضیل ابدال بر اولیا (مفتاح‌الفتوح: ۳۹ الف).

۱ . ۴. ۹. توبه و استغفار

توبه در اصطلاح صوفیه باب الابواب و اولین منزل از منزل‌های طریقت است (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۳۶). عبدالقادر گیلانی توبه و استغفار را میراثی از آدم ابوالبشر(ع) می‌داند در وقتی که صفای حال وی دچار ظلمت فراموشی پیمان الهی شد. وی سبب لغزش آدم(ع) را شریک گردانیدن ارادهٔ خود با ارادهٔ خداوند ذکر می‌کند و راه نجات از این ورطه را ترک اراده و خواهش نفس می‌داند. عبدالحق در شرح این مطلب می‌نویسد:

چون آدم صفی علیه السلام به جهت آن ارادت از مرتبه خود فرود افتاد و تقدیر الهی بر اجتبا و اصطفای او رفته بود، به توبه و استغفار از خطایی که رفته بود توفیق داده باز تاج کرامت و اجتبا بر سرش نهاده به طریق صواب هدایت نمود تا بدانند که هلاک مرد در معصیت نیست بلکه در ترک توبه است (مفتاح‌الفتوح: ۳۲ ب و ۳۳ الف).

۱ . ٤. ۱۰. تسلیم

تسلیم در عرفان اسلامی به‌معنی سپردن خود به خالق است بدان معنی که تدبیر خویش را به خدا بسپارد (مستملی،۱۳۶۳: ۸۹۳). در متون عرفانی صفات توکّل و تسلیم و تفویض ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. قشیری توکّل را صفت مؤمنان، تسلیم را صفت اولیا و تفویض را صفت موحّدان می‌داند و می‌نویسد: «هرکه را توکّل نبود تسلیم وی درست نیاید» (قشیری،۱۳۷۴: ۲۵۲). عبدالحق دهلوی تسلیم دربرابر ارادهٔ الهی و ترک ارادهٔ خویش را منزل و مقام انبیا می‌داند:

ملت ابراهیم را که حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم به متابعت و موافقت با وی مأمور است عبارت از همین مرتبهٔ تسلیم دارند که «اذ قال له ربُّهُ اَسلِم قال اَسلَمتُ لِرَبّ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

العالمین» [بقره: ۱۳۱]، و تخصیص حضرت حبیب الله و صفی الله به ذکر در این مقام به جهت تقریب وقوع توبه و استغفار است از ایشان (محدث دهلوی،۱۳۹۹: ۳۴ ب).

۱ . ۴ . ۱۱. رضا

راضی از دیدگاه صوفیان کسی است که دست از خواهش خود بردارد و به آنچه مولای حقیقی دربارهٔ او تقدیر و قسمت کرده خشنود شود (گیلانی،۱۳۷۷: ۵۴۰). در *مفتاح‌الفتوح* صفت رضا و موافقت با ارادهٔ الهی بسامد بالایی دارد که نشان از اهمیت این صفت نزد پیروان طریقهٔ قادریه دارد. عبدالحق در تعریف رضا می‌نویسد:

اعلی مقام رضا و موافقت با قضا است که عبارت است از سکون تحت مجاری اقدار و نزد بعضی وجدان حلاوت بدان بر اندازهٔ محبّت و غلبهٔ آن که تا به جایی رسد که الم حکم لذّت گیرد، و درد دوا و نیش نوش گردد (مفتاح‌الفتوح: ۷۶ ب).

وی بر این باور است که رضا و موافقت با قضا مقدمهٔ فنا است و امتداد این مقام تا جایی است که هنوز وجود سالک باقی است و پس از آن مقام فنا است که سلوک به آن پایان می‌یابد (مفتاح‌الفتوح: ۷۶ ب).

۱ . ۴ . ۱۲. خوف و رجا

مستملی بر این باور است که حقیقت ایمان نتیجهٔ خوف و رجا است و غلبهٔ رجا باعث کاهلی و سستی و غلبهٔ خوف باعث حرکت می‌شود، بنابراین حقیقت توحید زیستن میان این دو صفت است (مستملی، ۱۳۶۳: ۹۹۸ و ۱۲۷۲). محدث دهلوی خوف و رجا را در همه احوال همراه و ملازم عارف می‌داند و بر این باور است که رستن از خوف و رجا ممکن نیست بلکه در مراحل بالاتر هیبت و انس جانشین آن می‌گردد. وی دلیل برتری هیبت و انس بر خوف و رجا را چنین بیان می‌کند:

«در خوف و رجا ملاحظهٔ مکروه و محبوب هست و صاحب این مقام در تجلّی صفات است؛ و در انس و هیبت این معنی ساقط است و ملحوظ ذات است» (*مفتاح‌الفتوح:* ۱۷۳ الف). وی خوف را به چهار مرتبه تقسیم می‌کند و در شرح اقسام آن می‌نویسد:

خوف اهل ایمان از زوال تصدیق و تبدیل آن به شک و انکار و سقوط در مهاوی دوزخ و درکات نار یا انحطاط از مرتبهٔ کمال ایمان و وقوع در مواقع معصیت و ضلالت، و خوف اهل ارادت و سلوک از اخلال به آداب و شرایط طلب و ترقی، و خوف اهل قرب از طَفحِ سکر و غلبهٔ حال و اقدام بر بساط انبساط و از زَیغ بصر و التفات به ماسوا،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

و خوف منتهیان از خروج و انقلاب نفس از قیود و سلاسل سیاست و احتراس به استرسال و توسعهٔ لذّات و شهوات و ترک نوافل خیرات است (مفتاح‌الفتوح: ۱۷۳ الف).

۱ . ۴. ۱۳. ابتلا

بلا در اصطلاح صوفیه رنجی است که بر دل و تن مؤمن وارد می‌شود که درحقیقت نعمت است و سرّ آن بر عارف پوشیده است (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۴۲). عبدالحق بلا را عامل جذب دل‌های سالکان به حضرت حق می‌داند و از آن به عنوان قید و بندی یاد می‌کند که نفس را از میل به غیر خدا بازمی‌دارد و معتقد است که چون نعمت و آسایش موافق طبیعت و نفس انسان است احتمال میل و آرام گرفتن به آن وجود دارد به خلاف بلا و محنت که بی‌مزاحمت نفس و تشویش اغیار سالک را متوجه حق می‌کند؛ البته معتقد است که این «سخن در ارباب یقین و گرفتاران محبّت ذاتی است که لطف و قهر نزد ایشان یکسان شده، چنان‌که گفته است:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد　　بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

(مثنوی، دفتراول، بیت ۱۵۷۰)

نه سست‌پیمانان و نفس‌پرستان که حکم مؤلّفة القلوب دارند و مصدوق «إن أصابَهُ خیرٌ إطمأنَّ به و إن أصابَتهُ فتنَةٌ انقَلَبَ عَلی وَجهِه» [حج: ۱۱] باشند، در حق ایشان اگر اعتنا نمایند لطف اصلح از قهر باشد، اما ارباب یقین که از تفاوت احوال و فتور اوقات محفوظند، پاسبانی بلا از کامرانی نعمت نسبت به ایشان اصلح و اوفق است، و از نظر بر نعمت و التفات به ماسوا اگرچه لحظه باشد نگاهدارنده‌تر (مفتاح‌الفتوح: ۸۸ الف و ب)

۱ . ۴. ۱۴. عزلت

عزلت به‌معنی دوری از همنشینان بد است و به دو گونه تقسیم می‌شود: اعراض از خلق و انقطاع از ایشان (هجویری، ۱۳۷۵: ۸۱). از دیدگاه عبدالقادر گیلانی مرد قبل از ظهور مرتبهٔ کمال و تحقیق برهان توحید حکم زنان دارد و اسرار و انوار معرفت در حکم عورت است که ستر و کتمان آن بر سالک لازم است:

پرده از روی حال خود مینداز و بی‌حجّت دعوی کمال مکن، تا آنکه بیرون آیی و فانی شوی از تعلّق خلق و گرفتاری به وجود ایشان و اسناد افعال به ایشان و رؤیت ایشان در ضرر و نفع و مدح و ذم و طمع در آنچه در دست ایشان است، و بگردانی به جانب ایشان پشت دل خود را در همه احوال منع و عطا و اقبال و ادبار و سخط و رضا، و تا دور گردد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

هوای نفس تو در مخالفت اوامر و نواهی الهی تعالی و تابع گردد مر چیزی را که آورده است پیغمبر خدا صلّی الله علیه و سلّم از نزد پروردگار جلّ و علا، پس‌تر دور شود خواهش تو و آرزوهای تو چیزی را که نخواسته است حق تعالی از تو و ننهاده است آن را برای تو (مفتاح‌الفتوح: ۱۰۰ ب و ۱۰۱ الف).

۱.۴.۱۵. فنا و بقا

فنا نزد عارفان «عبارت است از نهایت سیر الی‌الله و بقا عبارت است از بدایت سیر فی‌الله» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۹۳). مستملی در تعریف فنا و بقا می‌نویسد: «معنی فنا نزدیک این طایفه آن باشد که حظ‌ها از او فانی گردد و او را در چیزی حظ نماند و تمیز از او ساقط گردد و بقا آن باشد که چون بنده فانی گشت از آنچه او را است باقی گردد به آنچه حق را است» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۵۷۰). عبدالقادر فنا را آرزوی طالبان و سالکان و مطلوب و منتهای مطالب ایشان می‌داند که سیر و سلوک دوستان خدا به آن منتهی می‌گردد. محدث دهلوی در شرح این مقام و مراتب بعد از آن می‌نویسد:

گفته‌اند که تمام سلوک که عبارت از سیر الی‌الله است به فنا است و دروازهٔ ولایت که چون در او درآمدند به شهر ولایت رسیدند فنا است و معنی انتها این است و منتهی آنکه به این مقام رسیده باشد. و هرگاه تا اینجا رسیدند به حلیهٔ کمال متحلّی گشتند. بعد از آن بقا است و ابتدای سیر فی‌الله است. و در آن مقام به تجلّیات صفات حق تربیت یافته به مرتبهٔ تکمیل برسند. پس از آن سیر من الله است، که برای تکمیل، ناقصان از آن مقام فرود می‌آیند. بعد از وی سیر دیگر است الی‌الله و انقطاع مطلق از خلق که «اخترتُ الرفیق الاعلی» اشارت بدان است و بعد از این سیر، سلسلهٔ ارشاد و تکمیل منقطع است؛ اما امداد و اعانت بعضی از خواص کمّل اولیا را به وجود حیات معنوی باقی است. قد مات قوم و هم فی الناس احیاء (*مفتاح‌الفتوح*: ۲۴ الف و ب)

پس از آن بیتی از حافظ ذکر می‌کند:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۸۶: ۷۳)

وی همچنین در بیان معنای موت بی‌حیات و حیات بی‌موت که منتهای خواهش پیر و مراد وی است می‌گوید:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

از کلمات قدسیّهٔ اوست رضی الله عنه که نفیس‌ترین خواهش من از آن باز که عقل پیدا کردم و از حقیقت کار آگه شدم این است که موتی خواهم که در وی حیات نبود و حیاتی خواهم که در وی موت نباشد، یعنی موت از خود بالکُلّیت که بقیه از خواهش و ارادت در وی نبود، و حیات به حق که رجوع از آن به نفس نباشد (*مفتاح‌الفتوح*: ۱۳ الف).

عبدالحق فنای در ارادهٔ الهی را سبب پاک شدن از همهٔ آلودگی‌های بشریّت و از عیب و نقصان می‌داند: «چون ظلمات بشریّت به در رفت، انوار صفات ربوبیّت درآمد و صفات ربوبیّه لِأَبَد باقی مانده و پاینده بود و زوال را نشاید و از اینجا معلوم گردد که الفانی لا یُرَدّ الی اوصافه» (مفتاح‌الفتوح: ۱۳ ب). از نظر عبدالقادر گیلانی بنده‌ای که به این مرتبه رسیده باشد میراث‌خوار همهٔ پیغمبران و صدّیقان می‌گردد و آنچه از ایشان مانده از مرتبهٔ علم و دین و منصب ارشاد و هدایت به وی می‌رسد زیرا ولایت ظلّ نبوت و تالی آن مرتبت است (مفتاح‌الفتوح: ۱۵ الف). عبدالحق دهلوی شرط رسیدن ارزاق معنوی را بی‌تعلقی به نفس می‌داند و با استناد به آیه ۱۱ سورهٔ فصلت می‌نویسد:

چون همهٔ اشیا بندهٔ خدا و مطیع و منقاد و تابع حکم و تقدیر اویند، لاجرم چون تو به موافقت امر حق و مخالفت هوای نفس، دوست و بندهٔ خاص وی و معزّز و مکرّم نزد وی تعالی گشتی، همهٔ اشیا نیز تعظیم و تکریم خواهند کرد و خدمت خواهند نمود تو را؛ چه بندگان همه آن جانب باشند که مولا به آن جانب است (*مفتاح‌الفتوح*: ۴۳ ب)

۱. ۵. آرای کلامی محدث دهلوی

۱. ۵. ۱. جبر و اختیار

مسئلهٔ جبر و اختیار از مسائل بسیار مهم و پیچیدهٔ حکمت و کلام است که همواره فکر متکلمان و اندیشمندان زیادی را به‌خود مشغول کرده است. جبر در اصطلاح علم کلام به معنی اسناد فعل انسان به خدا است که به سلب اراده و اختیار از انسان منتهی می‌شود و تفویض در مقابل جبر و به معنی انتساب افعال به انسان است به‌طوری‌که انسان را خالق افعال خویش بدانیم. در میان متکلّمان، معتزله قائل به اختیار، جهمیّه جبری مطلق، اشاعره جبری متوسط و شیعه معتقد به امر بین الامرین هستند (جهانگیری، ۱۳۸۴: ۴۱۸). از دیدگاه عبدالقادر گیلانی با اینکه خالق همهٔ اشیا و افعال خداست اما جبر مطلق حاکم نیست و بندگان در فعل دارای اختیار هستند و قصد و ارادهٔ انسان‌ها سبب پدید آمدن حرکات و سکنات ایشان است. و ازطرفی اعتقاد به مذهب قدریّه یعنی اسناد خالقیّت و قادریّت به

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

بندگان را سبب درآمدن در ظلمت شرک و بیرون افتادن از نور توحید می‌داند. محدث دهلوی نیز همچون استاد خویش دیدگاه جبریه و قدریه را رد و دیدگاه امام صادق(ع) در باب جبر و اختیار را تصدیق می‌کند:

درواقع کردارهای بندگان داخل عالم است. و چون پروردگار تمام عالم اوست پیداکنندهٔ کردارهای بندگان نیز او باشد. و نیز چون ذات و صفات بندگان و اسباب و آلات همه از اوست کردارهای ایشان که اثر و نتیجهٔ آن است نیز از وی باشد. ذات و صفات بندگان همه از حق و افعال از ایشان معقولیّت ندارد؛ و لیکن بگو که افعال عباد مر خدا راست از روی آفریدن و پیدا کردن و مر بندگان راست از روی ورزیدن و گرد آوردن؛ و به این اشارت کرد استاد اهل معرفت و امام به حقّ ناطق ابوعبدالله جعفر صادق علیه و علی آبائه الکرام التحیّة و السّلام به قول خود، لا جبرٌ و لا قَدَرٌ و لکن أمرٌ بین الأمرین (مفتاح‌الفتوح: ۴۵ الف و ب).

جامی نیز همچون مدث دهلوی بر این باور است که نه جبر حاکم است و نه تفویض، بلکه امری برزخی میان آن دو است (رک: جامی، ۱۳۵۸: ۲۲۰). به عقیدهٔ وی، چنانچه انسان به دیدهٔ توحید در موجودات نظر کند، غیر از خدا و صفات ذاتی او چیزی نمی‌بیند، و اگر به دیدهٔ تکثّر موجودات را مشاهده کند، آثار و افعال آن‌ها را به قدرت و اختیار خودشان می‌بیند.

۱. ۵. ۲. خیر و شر

میبدی در *کشف الاسرار* افعال خیر و شر را کسبِ انسان و آفریدهٔ خدا می‌داند و بر این باور است که تا خدا نخواهد انسان قدرت و ارادهٔ انجام کاری را ندارد (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۸۲). «کسب» اصطلاح خاصی است که ابوالحسن اشعری برای توجیه مسئلهٔ جبر مطرح کرد و به این معنی است که قدرت و اراده انسان مقارن با قدرت و اراده خدا می‌گردد بدون اینکه اثری در وجود و عدم فعل داشته باشد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). کاشانی نیز معتقد است چون وجود انسان از او نیست، فعل او نیز به طریق اولی از او نیست و آفریدهٔ خدا است (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). عبدالحق نیز با میبدی و کاشانی هم‌نظر است؛ وی با توسّل به آیهٔ ۹۶ سورهٔ صافّات، خیر و شر را از جهت آفرینش به خدا و از جهت ورزیدن و انجام دادن به بندگان نسبت می‌دهد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

قال الله عزّ و جلّ: وَ اللهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ [الصافات: ۹۶] خدا پیدا کرد شما را و عمل‌های شما را. پروردگار تعالی اسباب پیدا کرده و برای هر کاری سببی ساخته، چنان‌که آتش را برای سوختن و آب را برای تر کردن و مانند آن و قصد و اختیار بنده را سبب گردانیده است برای پیدا کردن. چون قصد از بنده به وجود آید پروردگار تعالی فعل را ایجاد فرماید (مفتاح‌الفتوح: ۱۱۱ الف و ب).

۱. ۵. ۳. رؤیت خدا

مسئلهٔ رؤیت خدا ازجمله مسائل مهم کلام و از مباحثی است که فرقه‌های اسلام دربارهٔ آن اختلاف دارند. اشاعره به جواز و امکان رؤیت خدا در آخرت معتقدند. معتزله و امامیّه بر این باورند که رؤیت خدا به چشم سر به حکم عقل و منطق ممکن نیست (امین، ۱۳۶۱: ۲۱۴). محدث دهلوی در مسئلهٔ رؤیت به دیدگاه اشاعره گرایش دارد و به رؤیت خدا در آخرت با چشم سر معتقد است. وی در این‌باره می‌نویسد:

اینجا کأنّک تَرَاهُ است و آنجا إنّکَ تَرَاهَ گردد. در دنیا پرده در میان است که به آن ظاهر از باطن جداست، چون پرده برأفتد ظاهر و باطن یکی گردد و بصر و بصیرت یک حکم گیرد (مفتاح‌الفتوح: ۱۸۲ الف)

۱. ۵. ۴. قضا و قدر

خشنودی به قضا و قدر الهی و سازگاری دائم با فعل و ارادهٔ خدا موضوعی است که در بسیاری از مقالات *مفتاح‌الفتوح* به‌چشم می‌خورد. وی در این باره می‌نویسد:

اصل و اعلی مقام رضا و موافقت با قضا است که عبارت است از سکون تحت مجاری اقدار و نزد بعضی وجدان حلاوت بدان بر اندازهٔ محبّت و غلبهٔ آن که تا به جایی رسد که الم حکم لذّت گیرد و درد دوا و نیش نوش گردد (مفتاح‌الفتوح: ۷۶ الف). محدث دهلوی بر این باور است که ردّ قضای الهی ممکن نیست و در قطعیّت قضا می‌نویسد: «هر چه قضای الهی است خواه‌ناخواه شدنی است و اگر صبر ورزیدی اجر آن مر تو راست و اگر بی‌صبری کردی وِزر آن بر تو است» (*مفتاح‌الفتوح*: ۱۷۱ الف).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

نتیجه:

مفتاح‌الفتوح، مجموعه‌ای است حاوی هفتادوهشت مقاله که محور اصلی آن‌ها بیان مطالب و مواعظ عرفانی است و برای پژوهشگرانی که مایل به کاوش در راه و روش قادریه و مفاهیم و موضوعات مطرح شده در این طریقه هستند، منبع ارزشمندی است. در این کتاب مبانی عرفان در هماهنگی کامل با شریعت رمزگشایی شده است و آیات و احادیث و اشعار و ذکر حکایات بزرگان و عارفان همراه با مواعظ دلنشین صوفیانه، خواننده را مأنوس می‌سازد. محدّث دهلوی همچون سایر شارحان متون عرفانی از لایه‌های ظاهری متون گذر کرده و به تأویل آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین و عرفان می‌پردازد. وی هنگام شرح بسیاری از مطالب، حکایاتی از زندگی پیامبر اکرم(ص) و سایر پیامبران و بزرگان و عارفان نقل می‌کند و در موارد متعدد به تأویل سخنان بزرگان دین و عرفان و آیات و احادیث می‌پردازد. محدث دهلوی در باب جبر و اختیار به پیروی از استاد خویش دیدگاه جبریه و قدریه را رد و دیدگاه امام صادق(ع) را تصدیق می‌کند. همچنین معتقد است خیر و شر را باید از جهت آفرینش به خدا و از جهت ورزیدن و انجام دادن به بندگان نسبت داد. کتاب علاوه‌بر معرفی راه و روش و اندیشه‌های عبدالقادر گیلانی، بازتاب استمرار و نفوذ طریقت قادریه در سدهٔ دهم در هندوستان و گنجینه‌ای از گفتار و نوشتار عارفان و بزرگان از ابتدای تصوّف تا اواخر قرن دهم است، و با رمزگشایی از بسیاری از مسائل عرفانی، آیات، احادیث، شرح اصطلاحات و بیان احوال و مقامات عرفانی و نقل حکایاتی از بزرگان و عارفان، متنی پر محتوا را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

پی‌نوشت:

۱. همهٔ ارجاعات به کتاب *مفتاح‌الفتوح* براساس نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۷۶۰۵۹ است. نسخهٔ PDF این اثر به آدرس اینترنتی زیر در دسترس همگان است:

https://archive.org/download/ktp2019-11-00174/ktp2019-11-00174.pdf

همچنین منظور از الف، سمت چپ برگه و منظور از ب، سمت راست برگه‌های نسخه خطی است.

کتاب‌نامه:

- ابن‌ترکه، صائن‌الدین. (۱۳۶۰)، *تمهید القواعد*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ـــــــــــــــ. (۱۳۷۵)، *شرح گلشن راز*، تهران: آفرینش.

- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بدایونی، ملّاعبدالقادر. (۱۹۶۲م)، *منتخب التواریخ*، لاهور: بی‌نا.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۵۸)، *الدرة الفاخره فی تحقیق مذهب الصوفیه*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____. (۱۸۵۸)، *نفحات الانس*، کلکته: مطبعه لیسی.
- حاج سید جوادی، سیدکمال. (۱۳۸۷)، «شیخ عبدالحق محدّث دهلوی»، *آینهٔ میراث*، سال ۶، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۴۵.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶)، *دیوان حافظ*، تصحیح سید علی‌محمد رفیعی، تهران: قدیانی.
- خواجه عبدالله انصاری. (۱۱۰۵)، *طبقات الصوفیه*، قم: چاپ سنگی
- خواجه محمد پارسا. (۱۳۵۴)، *رسالهٔ قدسیه*، تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران: طهوری.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۷۹)، *شرح فصوص الحکم*، قم: بوستان کتاب.
- سلمی، ابوعبدالرحمن. (۱۴۲۴ق)، *طبقات الصوفیهٔ*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____. (۱۳۶۹)، *مجموعه آثار سلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵)، *رسائل شیخ اشراق*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____. (۱۴۲۷ق)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سید حیدر آملی. (۱۳۸۲)، *انوار الحقیقة و اطوار الطریقة*، قم: نور علی نور.
- _____. (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحیط الاعظم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- عزیز، احمد. (۱۳۸۸)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی، تهران: امیرکبیر.
- علاءالدوله سمنانی. (۱۳۸۳)، *مصنفات فارسی سمنانی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی. (۱۳۴۱)، *تمهیدات*، با مقدمه و تصحیح و تعلیق عفیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴)، *رسالهٔ قشیریه*، ترجمه ابوعلی عثمانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قیصری، داود. (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین. (۱۳۸۹)، *مصباح الهدایة*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: زوار.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]

- گیلانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۷)، *ترجمهٔ مصباح الشریعة*، قم: پیام حق.
- لاهوری، عبدالحمید. (۱۸۶۸م)، *بادشاه‌نامه*، به کوششس کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته: بی‌نا.
- محدّث دهلوی، عبدالحق. (۱۳۸۳)، *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار*، تصحیح و توضیح علیم اشرف خان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____. *نسخهٔ خطی مفتاح‌الفتوح به شمارهٔ ۷۷۶۰۵۹*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- محمد بن‌منور. (۱۸۹۹)، *اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید*، سن‌پطرزبورگ: بوراغانسکی.
- مزیدی، احمد فرید. (۱۴۲۷ق)، *الامام الجنید*، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران: جلوه نگار.
- مؤذنی، علی. (۱۳۹۶)، «سلسلهٔ قادریه و شیخ عبدالقادر گیلانی»، *فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۹، ش ۳۱، ۱۳۶- ۱۲۱.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۷۹)، *بیان التنزیل*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____. (۱۳۸۶)، *کشف الحقایق*، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظامی، خلیق احمد. (۱۳۹۵)، *تاریخ مشایخ چشت*، کراچی: مکتبة العارفین.
- هجویری، ابوالحسن. (۱۳۷۵)، *کشف المحجوب*، تهران: طهوری.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://www.medra.org/servlet/view?lang=en&doi=10.22034/15.28.73]